

گشتار قاریان

▲ محمّد سپهری / استاذ دانشگاه مذاهب اسلامی
و دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
Sepehran55@yahoo.com



چکیده

قرآن به عنوان معجزه رسول خدا (ص) منبع نخست اصول، مبانی و احکام دینی همواره مورد اهتمام پیامبر اکرم (ص) بود؛ چنانکه علاوه بر کاتبان وحی، شماری از اصحاب به عنوان معلمان و قاریان قرآن شهرت داشتند. بر اساس برخی روایات، در بعضی از موارد، حوادث تلخ و دردناکی برای قاریان پیش می‌آمد. از جمله در متون تاریخی آمده است که بنا به دعوت مردی به نام عامر بن مالک، رسول خدا (ص) شماری از معلمان قرآن را که به اختلاف روایات، تعدادشان به بیست و چهار تا حدود هفتاد نفر می‌رسید، برای تعلیم قرآن و آموزش احکام به منطقه نجد فرستاد، اما هنگامی که به منطقه بئر معونه رسیدند، از سوی افراد بنی عامر قتل عام شدند.

این مقاله علاوه بر بررسی چگونگی به وجود آمدن این حادثه، به بررسی تناقضهای فراوان گزارشهای موجود این واقعه خواهد پرداخت و به بیان این موضوع خواهد پرداخت که با توجه به سیاست و مدیریت حکیمانه رسول اکرم (ص) نمی‌توان پذیرفت که آن حضرت، شماری انبوه از قاریان و معلمان قرآن را در پناه یک نفر مشرک به مأموریتی این چنین خطیر اعزام کرده باشد؛ اگرچه می‌توان احتمال داد که اصل این مأموریت قرآنی، پذیرفتنی است.



کلید واژگان:

رسول خدا(ص)؛ قرآن؛ قاریان؛ بئرمعونه؛ بنی عامر؛ رعل و ذکوان.

مقدمه

گزارش مورخان درباره حادثه بئرمعونه، مختلف و متفاوت است. در اینجا سه متن از گزارشهای مذکور را نقل و سپس به بررسی آن می پردازیم.

الف. روایت طبری:

طبری حادثه را چنین گزارش کرده است: ابوبراء عامر بن مالک بن جعفر معروف به ملاعب الاسنه، نیزه باز، که سرور بنی عامر بن صعصعه بود، به مدینه آمد و هدیه ای برای رسول خدا (ص) تقدیم داشت. پیامبر(ص) هدیه او را نپذیرفت و گفت: ابوبراء، من هدیه مشرکان را نمی پذیرم. اگر می خواهی که هدیه تو را قبول کنم، مسلمان شو. آنگاه حضرت درباره خوبیهای اسلام و ثوابی که خداوند مسلمانان را وعده داده، با او سخن گفت و آیاتی از قرآن را برایش تلاوت کرد. ابوبراء نه اسلام آورد و نه آن را رد کرد. گفت: محمد، آیین تو که مرا به آن می خوانی، زیبا و نیکو است. اگر مردانی از یارانت را برای دعوت مردم به نجد می فرستادی که آنان را به دین تو دعوت کنند، امیدوار بودم که اجابت می کردند. رسول خدا(ص) گفت: از مردم نجد برایشان می ترسم. ابوبراء گفت: در پناه من هستند. آنان را بفرست تا مردم را به آیین تو دعوت کنند. رسول خدا(ص) منذر بن عمرو، برادر بنی ساعده، معروف به منعق: شتابنده به سوی مرگ، را همراه چهل مرد از نیکان اصحاب خود، از جمله: حارث بن صمد، حرام بن ملحان برادر بنی عدی بن نجار، عروه بن اسماء بن صلت سلمی، نافع بن بدیل بن ورقاء خزاعی و عامر بن فهیره، مولای ابوبکر فرستاد. ابن حمید از سلمه از محمد بن اسحاق از حمید طویل از انس بن مالک برای ما حدیث کرد که: رسول خدا(ص) منذر بن عمرو را همراه هفتاد سوار فرستاد. آنان رهسپار شدند تا در بئرمعونه، جایی میان سرزمین بنی عامر و حره بنی سلیم که قدری به دومی نزدیک بود، فرود آمدند و حرام بن ملحان را با نامه رسول خدا(ص) به نزد عامر بن طفیل فرستادند. او نامه را نخواند و حرام را به ستم کشت. آنگاه از بنی عامر برای کشتن همراهان وی کمک خواست و چون از اجابت وی امتناع کردند و گفتند: پیمان ابوبراء را نشکنیم که او ایشان را پناه داده است؛ قبائلی از بنی سلیم یعنی: عصبیه، رعل و ذکوان را به فریاد خواند و آنان پذیرفتند و بی دریغ بر مسلمانان حمله بردند و آنان را محاصره کردند. اصحاب سریه چون مهاجمان را دیدند، شمشیر کشیدند و با آنان جنگیدند تا همه کشته شدند؛ مگر کعب بن زید برادر بنی دینار بن نجار،

که او را در حالی که مختصر رمقی داشت، در میان کشته ها رها کردند. او جان به در برد و در غزه خندق کشته شد. عمرو بن امیه ضمری و مردی از انصار که ابن هاشم از وی به منذر بن محمد بن خندق عقبه یاد کرده است، شترها را به چرا برده بودند و از پرواز مرغان بر فراز اردوگاه خویش دانستند که چه به روز یارانشان آمده است و چون نزدیک آمدند با کشته های همراهان خود روبرو شدند که هنوز مهاجمان بر بالای جنازه ها ایستاده بودند. مرد انصاری به عمرو بن امیه گفت: به نظر تو چه کار کنیم؟ عمرو گفت: نظر من این است که هر چه زودتر خود را به رسول خدا (ص) برسانی و او را از این قضیه آگاه سازی. مرد انصاری گفت: من از جایی که منذر بن عمرو به شهادت رسیده، زنده باز نخواهم گشت. میل ندارم که خبر آن را از زبان مردان بشنوم. آنگاه جنگید تا کشته شد. عمرو را اسیر کردند و چون به آنان گفت که مضری است، عامر بن طفیل او را رها کرد. عامر، موی پیشانی وی را برید و او را به جای مادر خود که گمان می برد، باید بنده ای آزاد کند و نکرده بود، آزاد ساخت. عمرو بن امیه رهسپار مدینه شد و چون به قرقه بر دهانه قناتی رسید، دو مرد عامری را دید که در کنار او در سایه ای که وی فرود آمده بود، نشستند. آنان پیمانی از رسول خدا(ص) داشتند که عمرو از آن بی خبر بود. وی از آنان پرسید که از کدام قبیله هستید؟ گفتند: از بنی عامر. عمرو مهلت داد تا خوابیدند. آن گاه هر دو را در خواب کشت. او گمان می کرد که با این کار، انتقام خون شهیدان بئرمعونه را از بنی عامر گرفته است. هنگامی که عمرو بن امیه به حضور رسول خدا (ص) رسید، گزارش ماوقع را به حضرت داد. پیغمبر اعلام فرمود: دو مرد را کشته ای که باید دیه آن دو را بدهیم. آنگاه فرمود: این کار ابوبراء بود. من از این سفر کراهت داشتم و بر یارانم می ترسیدم. این واقعه به گوش ابوبراء رسید و پیمان شکنی عامر بن طفیل بر او گران آمد و از آنچه به سبب او، به رسول خدا (ص) رسید، سخت نگران شد. از میان کشته های بئرمعونه، یکی عامر بن فهیره بود. ابن حمید، از سلمه، از محمد بن اسحاق، از هشام بن عروه، از پدرش حدیث نقل کرد که: عامر بن طفیل می گفت: وقتی مردی از میان آنان کشته شد، او را دیدم که به میان زمین و آسمان چنان بالا رفت که آسمان در زیر او قرار گرفت. گفتند: او عامر بن فهیره بود. ابن حمید، از سلمه، از محمد بن اسحاق، از یکی از بنی جعفر، مردی از بنی جبار بن سلمی بن مالک بن جعفر روایت کرد که گفت: آنچه مرا به پذیرش اسلام وادار کرد، این بود که در بئرمعونه نیزه ام را در میان دو شانه مرد مسلمانی فرو بردم و یگان نیزه را دیدم که از سینه او بیرون آمد، در این

در حالیکه برخی روایات به حضور چهارده نفر از مهاجران در این سریه تصریح کرده است و از افرادی چون: عامر بن فهیره، حکم بن کبسان مخزومی، نافع بن بدیل بن ورقاء سهمی و حتی سعد بن ابی وقاص نام می برد. در مقابل برخی تأکید دارند که در این سریه، کسی از مهاجران حضور نداشت و همه از انصار بودند



حال شنیدم که می گفت: به خدا قسم، رستگار شدم. با خود گفتم: چه رستگاری، مگر او را نکشتم؟ تا اینکه بعدها در این باره پرسیدم و گفتند: مراد او رستگاری شهادت بوده است. آری به خدا قسم که رستگار شد. حسان بن ثابت در تشویق و تحریض فرزندان ابوبراء بر ضد عامر بن طفیل، اشعاری سرود که در دیوان وی آمده است. کعب بن مالک نیز در همین زمینه ابیاتی سرود. چون اشعار حسان و کعب بن مالک به گوش ربیعہ بن عامر (فرزند ابو براء) رسید، رو به عامر بن طفیل آورد و او را با نیزه اش چنان فرو کوفت که از اسب خود بر زمین افتاد و گفت: این کار ابو براء است. اگر مردم، خونم از برای عمومی و اگر زنده ماندم، خواهم اندیشید که درباره آنچه به من رسیده، چه کنم. محمد بن مرزوق از عمرو بن یونس از عکرمه، از اسحاق بن ابی طلحه، از انس بن مالک حدیث کرد درباره اصحاب رسول خدا (ص) که آنان را به سوی اهالی بئر معونه فرستاد. گفت: نمی دانم چهل نفر بودند یا هفتاد نفر؟ عامر بن طفیل جعفری بر آن آب حاکم بود. اصحاب رسول خدا (ص) به راه خود ادامه دادند تا به غاری مشرف بر آب معونه رسیدند؛ در آنجا فرود آمدند. آنگاه به هم گفتند: کدام یک نامه رسول خدا (ص) را به اهالی این آب می رساند؟ یکی، گمان می کنم ابن ملحان انصاری، گفت: من نامه رسول خدا (ص) را می رسانم. او به راه افتاد تا به مقابل خانه های قبیله رسید، گفت: اهالی بئر معونه، من فرستاده پیغمبر خدا به سوی شمایم. من شهادت می دهم که خدایی جز الله نیست و محمد، بنده و فرستاده او است. پس به خدا و پیغمبرش ایمان آورید. یکی از آن میان با نیزه ای بیرون آمد، نیزه را چنان در پهلوی او فرو کرد که از آن طرف بیرون آمد. ابن ملحان گفت: الله اکبر، به خدای کعبه که رستگار شدم. جا پای او را بردند تا در غار به یارانش رسیدند. عامر بن طفیل همه آنان را کشت. اسحاق گفت: انس بن مالک مرا حدیث کرد که خداوند درباره آنان آیه ای فرو فرستاد: بلغوا عنا قومنا بانا لقینا ربنا فرضی عنا و رضینا عنه؛ سپس نسخ و از قرآن برداشته شد. خداوند فرو فرستاد: «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون؛ هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار، بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.» (آل عمران، ۱۶۹)

عباس بن ولید، از پدرش، از اوزاعی، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه انصاری از انس بن مالک چنین روایت می کند که: رسول خدا (ص) هفتاد نفر از انصار را به سوی عامر بن طفیل کلابی فرستاد. امیرشان گفت: در جای خود بمانید تا من از این مردم برای شما

خبری بیاورم. چون به نزد آن قوم رفت، به آنان گفت: ایادر امان هستیم تا نامه رسول خدا (ص) را به شما بدهم؟ گفتند: آری. هنوز مردم نزد او بودند که مردی از میان جمعیت، نیزه ای به او زد. مرد مسلمان گفت: به خدای کعبه که رستگار شدم و جان داد. عامر گفت: گمان کنم او را یارانی باشد. جا پای او را گرفتند تا به مسلمانان رسیدند و آنان را کشتند و جز یک نفر، احدی جان به در نبرد. انس گفت: از جمله آیاتی که می خواندیم و نسخ شد، این بود: «بلغوا عنا اخواننا انا قد لقینا ربنا فرضی عنا و رضینا عنه» (۱)

ب. روایت طبرانی:

طبرانی متن دیگری از فاجعه بئر معونه را از سهل بن سعد روایت کرده است. خلاصه گزارش او چنین است: عامر بن طفیل در مدینه به حضور رسول خدا (ص) رسید. او صدایش را نزد حضرت بالا برد. ثابت بن قیس با شمشیری در دست، بالای سر رسول خدا (ص) ایستاده بود. او را دستور داد که صدایش را پایین بیاورد. بین آنان کلامی رد و بدل شد. برادر زاده عامر عطسه کرد و الحمد لله گفت. رسول خدا (ص) او را دعا کرد. آنگاه عامر عطسه کرد، اما حضرت او را دعا نفرمود. عامر گفت: این پسر بچه را دعا کردی، اما در مورد من چیزی نگفتی؟ حضرت فرمود:



با توجه به سیاست و مدیریت حکیمانه رسول اکرم (ص) نمی توان پذیرفت که آن حضرت، شماری انبوه از قاریان و معلمان قرآن را در پناه یک نفر مشرک به مأموریتی این چنین خطیر اعزام کرده باشد؛ اگر چه می توان احتمال داد که اصل این مأموریت قرآنی، پذیرفتنی است

برخی از نویسندگان وقوع فاجعه ربیع و حادثه بئر معونه را در یک زمان می‌دانند و معتقدند خبر هر دو در یک زمان به رسول خدا(ص) رسید. اما از انس روایت شده است که چون خبیب در مکه کشته شد، رسول خدا(ص) هفتاد نفر از اصحاب را به یکی از قبایل بنی سلیم فرستاد. همه آنان با هم کشته شدند. این سخن بدان معنی است که رسول خدا(ص) پیش از اعزام هفتاد نفر، از شهادت خبیب آگاه شده است. حال چگونه خبر ربیع و بئر معونه با هم به پیغمبر(ص) رسید؟!

او خدای را حمد گفت. عامر سوگند خورد که مردان و سوارانی بر ضد تو خواهیم ساخت. حضرت فرمود: فرزندان قبیله(اوس و خزرج) مرا از تو کفایت خواهند کرد. عامر از حضور پیامبر(ص) بیرون رفت و بر ضد حضرت نیرو فراهم ساخت. سه تیره از بنی سلیم گرد او جمع شدند. آنان همان طوایفی بودند که حضرت در نماز صبح آنان را نفرین می کرد و می فرمود: خداوندا، لحيان ، رعل، ذکوان و عصیه را لعنت فرما. حضرت هفده شب آنان را نفرین کرد. موقعی که رسول خدا(ص) شنید: عامر بن طفیل بر ضد حضرت نیرو جمع کرده، ده نفر از جمله عمرو بن امیه ضمری و نه نفر از انصار را به فرماندهی منذر بن عمرو به سوی او فرستاد. آنان راه پیمودند تا در کنار بئر معونه فرود آمدند. عامر بر آنان هجوم آورد و همه را کشت و جز عمرو بن امیه که سوار بود، احدی جان سالم به در نبرد. خداوند، رسول خود را از سرگذشت آنان خبر داد. رسول خدا(ص) دعا کرد: خدایا، عامر را از من کفایت فرما. عامر رفت تا به خانه اش رسید. خداوند در خانه یک زن سلولی، غده ای در حلق او به وجود آورد. عامر رو به اقوامش کرد و گفت: آل عامر؛ غده‌ای چون غده شتر، در خانه سلولی. او تمایل داشت که در خانه همان زن بمیرد. همچنان بود تا در خانه زن سلولی مرد. ارید بن قیس را صاعقه زد، آتش گرفت و مرد و همراهانش بازگشتند. (۲)

ج. روایت سید بن طاووس:

سید بن این حادثه را این گونه بیان می‌کند: عامر بن طفیل و زید بن قیس عامری که پسر عموی هم بودند، به حضور رسول خدا(ص) رسیدند که در میان گروهی از یارانش در مسجد نشسته بود. گوید: وارد مسجد شدند. او می پرسید: محمد کجاست؟ او را خبر دادند. به سوی یکی از یاران رسول خدا(ص) رفت. مردم از دیدن عامر بن طفیل که یک چشم، اما زیبا ترین مردم بود، شادمان شدند. صحابی گفت: یا رسول الله، این عامر بن طفیل است. عامر به طرف حضرت رفت تا در مقابل او ایستاد و گفت: محمد کجاست؟ گفتند: او همین است. گفت: محمد تویی؟ فرمود: پلی. گفت: اگر مسلمان شوم، مرا چه باشد؟ فرمود: آنچه برای مسلمانان است، تو را هم باشد و آنچه بر مسلمانان است، بر تو هم باشد. گفت: این مقام را پس از خود به من وا می گذاری؟ فرمود: نه تو را در این امر حقی است و نه قوم تو را؛ لیکن به دست خداوند است، هر جا بخواهد قرار می دهد. گفت: می شود که بادیه و بادیه نشینان مرا باشند و شهر نشینان تو را؟ فرمود: نه؛ لیکن چون مرد سوار کاری هستی، تو را مهتر ستوران قرار دهم. گفت: مگر حالا این کاره نیستم؟ یا شو تا

در خلوت با تو سخن بگویم. رسول خدا(ص) با او حرکت کرد. عامر به زید بن قیس گفت: وقتی با او مشغول سخن بودم، با شمشیر بزن و او را بکش. زید بن قیس به دنبال پیامبر(ص) می رفت و بر آن شد که شمشیرش را از نیام به در آرد. مقداری به قدر یک وجب یا یک ذرع از شمشیر را بیرون کشید، اما خداوند متعال در همان جا ننگه داشت و زید نتوانست آن را بکشد. عامر با اشاره به او فرمان اقدام می داد، اما زید نمی توانست کاری بکند. رسول خدا(ص) فرمود: خدایا، دین خودت را از عامر بی نیاز گردان. این جمله را سه بار تکرار کرد. سپس برگشت و زید را دید که سرگرم بیرون آوردن شمشیر خویش است. فرمود: شر این دو را از من کفایت فرما. سپس بازگشت. مردم آنان را تعقیب کردند، اما هر دو گریختند. راوی گفت: خداوند صاعقه ای فرستاد و زید بن قیس را سوزاند. عامر بن طفیل وارد خانه یک زن سلولی شد. در آن جا به بیماری ای در گردن مبتلا گردید و می گفت: عامر با غده ای همانند غده شتر؛ تو در خانه زن سلولی می میری. آنان همدیگر را سرزنش می کردند که عامر به خانه یک زن سلولی فرود آمده است. عامر اسب خود را خواست و سوار شد. سپس اسب را به حرکت آورد تا در بیرون از خانه سلولی بر روی اسب مرد. این فرموده خداوند متعال است که: «فیصیب بها من یشاء و هم یجادلون فی سبیل الله و هوشدید المحال؛ و با آنها (صاعقه ها) هر که را بخواهد، مورد اصابت قرار می دهد، در حالیکه آنان درباره خدا مجادله می کنند و او سخت کیفر است (رعد، ۱۳) بدین ترتیب عامر بن طفیل در اثر بیماری مرد، و زید بن قیس به وسیله صاعقه کشته شد. (۳)

در این باره روایات فراوان دیگری هم وجود دارد که با آنچه نقل نمودیم متناقض است که در نقد و بررسی روایات، به این متون هم اشاره خواهد شد.

نقد و بررسی گزارشهای بئر معونه:

با مراجعه به متون و روایات بئر معونه، اختلاف و تناقض موجود میان این روایات برطرف خواهد شد. این روایات چنان با هم تناقض دارد که جمع بین آنها واقعا ناممکن است. از آنجا که شمارش همه تناقضات از حوصله این بحث خارج است، به برخی موارد اشاره می کنیم و تحقیق و بررسی درباره سایر موارد را به عهده خواننده محترم وا می گذاریم تا با مراجعه به متون و منابع تاریخی و حدیثی، به آن دست یابد.

الف. تاریخ سریه: در این باره چند قول متفاوت وجود دارد: برخی محرم سال چهارم (۴) برخی ماه صفر، سی و ششمین ماه هجرت، چهار ماه پس از احد (۵)، برخی محرم سال چهارم (۶)، پس از غزوه



«پایگاه اطلاع رسانی
موزه لوور پاریس»



موزه لوور پاریس یکی از مشهورترین موزه‌های تاریخی در جهان است که در آن می‌توان مجموعه‌ای از آثار منحصر به فرد و ارزشمند جهان باستان را مشاهده نمود. برای آشنایی با این موزه تاریخی می‌توانید به سایت آن وارد شوید پس از ورود به این پایگاه روی پیوند (کالکشنز) در سمت چپ کلیک کنید. در این صفحه کلید مجموعه‌های تاریخی موزه لوور در قسمت‌های زیر تقسیم‌بندی شده‌اند:

۱. مجموعه شرق باستانی و هنر اسلامی
 ۲. مصر باستان
 ۳. یونان و روم باستان
 ۴. مجموعه مجسمه‌سازی
 ۵. نقاشیها
 ۶. هنرهای آفریقا، آمریکا و اقیانوسیه
- برای ورود به بخش مجموعه شرق باستانی و هنر اسلامی، روی اولین پیوند کلیک کنید. این بخش خود به چهار گروه فرعی تقسیم می‌شود که عبارتند از:

- الف) بین‌النهرین و آناتولی
- ب) ایران
- ج) شرق و جهان عرب
- د) اسلام

در هر یک از این بخشها، آثار باستانی متعددی به نمایش درآمده است که علاقمندان می‌توانند با مراجعه به این سایت، از این آثار دیدن کنند.

آدرس پایگاه:

WWW.Louvre.fr/Louvre.htm

خندق(۷) و عامری احتمال داده که در سال سوم هجرت باشد: در این سال (سوم) یا سال چهارم سربیه بئرمعونه بود (۸)

ب. سبب اعزام سربیه: در این باره حدوداً شش نظر است :
۱. درخواست حضوری ابو براء برای اعزام مبلغ به منظور دعوت مردم نجد به اسلام. (۹)

۲. درخواست کتبی ابو براء طی نامه ای برای اعزام مبلغ به نجد. (۱۰)
۳. درخواست گروهی از مردم از رسول خدا (ص) برای فرستادن مبلغانی که به آنان قرآن و سنت آموزش دهند. (۱۱)

۴. درخواست رعل، ذکوان، عصیه و بنی لحيان برای نیروی کمکی از رسول خدا(ص) بر ضد سایر قبایل. (۱۲)

۵. اعزام آنان به فرماندهی منذر بن عمرو به عنوان مأموران اطلاعاتی به منطقه نجد. (۱۳)

۶. مقابله با تجمع نیروی عامر بن طفیل. (۱۴)
ج. فرمانده سربیه: از سه نفر به عنوان فرمانده سربیه نام برده اند: منذر بن عمرو (۱۵)؛ مرثد بن ابی مرثد(۱۶) و حرام بن ملحان(۱۷)

د. شمار افراد سربیه: سی نفر(۱۸)، چهل نفر(۱۹)، حدود هفتاد نفر(۲۰)؛ ده نفر(۲۱)؛ دوازده سوار(۲۲)؛ بیست و نه نفر (۲۳)؛ چهارده نفر(۲۴)؛ پنجاه و چهار نفر (همانجا)؛ بیست و هفت نفر(۲۵) و بیست و چهار نفر(۲۶)

ه. مهاجران یا انصار: در حالی که برخی روایات به حضور چهارده نفر از مهاجران در این سربیه تصریح کرده است و از افرادی چون: عامر بن فهیره، حکم بن کیسان مخزومی، نافع بن بدیل بن ورفاء سهمی و حتی سعد بن ابی وقاص نام می‌برد(۲۷). در مقابل برخی تأکید دارند که در این سربیه، کسی از مهاجران حضور نداشت و همه از انصار بودند.(۲۸)

و. قاتل حرام بن ملحان: صریح گفته: یعقوبی و ابن اسحاق، عامر بن طفیل را قاتل حرام بن ملحان می‌دانند. برخی مرد ناشناخته ای را قاتل حرام می‌دانند(۲۹) اما واقدی، از جبار بن سلمی کلابی به عنوان قاتل نامه رسان پیغمبر(ص) یاد می‌کند(۳۰)

ز. قاتل عامر بن فهیره: از عامر بن طفیل(۳۱)، یک مرد ناشناخته از بنی کلاب (۳۲) و جبار بن سلمی(۳۳) به عنوان قاتل عامر بن فهیره نام برده اند!

ح. نجات یافته: مطابق برخی روایات نجات یافته بئر معونه، فقط عمرو بن امیه ضمیری بود(۳۴). روایت دیگری، یک نفر دوم به نام کعب بن زید را بر او افزوده است که در جنگ خندق شهید شد(۳۵). از نظر زمخشری سه نفر نجات پیدا کردند(۳۶). روایت چهارم مردی چلاق به نام کعب بن زید را نجات یافته نهایی معرفی می‌کند.(۳۷) یعقوبی از اسعد بن زید به عنوان یگانه نجات یافته بئر معونه یاد می‌کند.(۳۸) متن ششم، سعد بن ابی وقاص را نام می‌برد.(۳۹) در روایات دیگری، همه اصحاب سربیه را کشته معرفی کرده اند. چنانکه یک نفر خبر رسان هم از آنان باقی نماند (۴۰). یک متن دیگر دو نفر مجهول را نجات یافته می‌نامد.(۴۱) علاوه بر این در مورد شتر چرانهای محل؛ درگیری مسلمانان و نیروهای عامر بن طفیل؛ کسانی که مرغان را بر فراز آسمان منطقه در پرواز دیدند؛ مدت نفرین رسول خدا (ص)؛ سرانجام ابوبراء؛ سرنوشت عامر بن طفیل و جایگاه مرگ وی، اختلافات فراوانی وجود دارد.

۴.زوایای تاریک:

درباره بخشهای مختلفی از آنچه در روایات سربیه بئرمعونه آمده است، ایراد و اشکال دیده می‌شود که همچنان بی پاسخ خواهد ماند. همین مسئله هر چه بیشتر بر شک و تردید در بسیاری از حوادث و جزئیاتی که در این روایات مطرح



مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا

صاحب امتیاز: خانه کتاب ایران
مدیر مسئول: احمد مسجد جامعی
سر دبیر: عبدالرسول خیراندیش
نشانی: تهران، خیابان انقلاب بین
صبا و فلسطین، شماره ۱۷۸
صندوق پستی: ۳۹۵ - ۱۳۱۴۵
تلفن: ۶۶۴۶۱۱۴۰
تلفن پخش اشتراک و توزیع:
۶۶۴۶۵۶۲۵

مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ماهنامه‌ای است که با هدف اطلاع‌رسانی، نقد و بررسی کتابهای تاریخی و جغرافیایی از سوی خانه کتاب انتشار می‌یابد. در هر شماره تعدادی از متون و منابع تاریخی و جغرافیایی و برخی نشریات ادواری در زمینه تاریخ و جغرافیا نقد، بررسی و معرفی می‌شوند و اخبار مربوط به این حوزه منعکس می‌گردد.

در بخش «فهرست و خلاصه‌های» این کتاب، فهرست کامل کتابهای منتشر شده ماه گذشته که با مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتشار یافته و در نظام اطلاع‌رسانی خانه کتاب وارد شده‌اند، براساس نظام رده‌بندی دهدهی دیویی ارائه می‌شود. همچنین در بخش «تاریخ در اینترنت» این کتاب، آدرس سایتها و مجلات اینترنتی مرتبط با تاریخ معرفی و ارائه می‌شوند.

شده، می‌افزاید. خواهیم کوشید به اجمال مواردی را مورد توجه قرار دهیم :
الف. تاریخ سریه بئر معونه: مکحول معتقد است که بئر معونه پس از جنگ خندق بوده است. (۴۲) ما دیدگاه خود را در این باره به شرح زیر خلاصه می‌کنیم:

۱. مورخان و سیره نویسان بر این باورند که حادثه بئر معونه عامل به وجود آمدن غزوه بنی نضیر شد و علاوه بر این ادعا شده است که مورخان در این باره، اجماع و اتفاق نظر دارند (۴۳). می‌دانیم که بنی نضیر، پیش از جنگ خندق به وقوع پیوسته است. حال چگونه حادثه بئر معونه پس از غزوه خندق بوده است؟!

۲. برحسب روایات دیگر مورخان و سیره‌نویسان غزوه بنی نضیر در سال سوم هجرت روی داده است بنابراین، باید حادثه بئر معونه پیش از جنگ خندق روی داده باشد. برخی معتقدند که غزوه خندق در سال چهارم هجری روی داده است. شماری از مورخان، این جنگ را در سال پنجم هجری می‌دانند.

ب. فاجعه رجیع و بئر معونه: برخی از نویسندگان وقوع فاجعه رجیع و حادثه بئر معونه را در یک زمان می‌دانند و معتقدند خبر هر دو در یک زمان به رسول خدا (ص) رسید. (۴۴) اما از انس روایت شده است که چون خبیب در مکه کشته شد، رسول خدا (ص) هفتاد نفر از اصحاب را به یکی از قبایل بنی سلیم فرستاد. همه آنان با هم کشته شدند (۴۵) این سخن بدان معنی است که رسول خدا (ص) پیش از اعزام هفتاد نفر، از شهادت خبیب آگاه شده است. حال چگونه خبر رجیع و بئر معونه با هم به پیغمبر (ص) رسید؟!

ج. بئر معونه و غزوه بنی نضیر: عموم مورخان می‌گویند: رسول خدا (ص) نزد بنی نضیر آمد تا از آنان برای پرداخت دیه دو مرد عامری استمداد جوید که عمرو بن امیه ضمری در راه بازگشت از بئر معونه کشته بود. یهود بنی نضیر علیه پیغمبر (ص) توطئه کردند تا او را بکشند. این نقشه به وسیله جبرئیل به رسول خدا (ص) رسید. این عامل، سبب غزوه بنی نضیر شد. هم اینان عقیده دارند که حادثه بئر معونه در سال چهارم هجری بوده است. این سخن مورد شک و تردید است؛ زیرا:

۱. هر چند شماری از مورخان به پیروی از ابن اسحاق عقیده دارند که غزوه بنی نضیر در سال چهارم هجری بوده است، اما علاوه بر دیدگاه شمار دیگری از مورخان، اما شواهد و دلایل دیگری وجود دارد که خلاف این دیدگاه را اثبات می‌نماید:

الف. زهری از عروه روایت کرده که غزوه بنی نضیر شش ماه پس از جنگ بدر یعنی در سال سوم هجری بوده است. از زهری و عایشه هم نقل شده است. (۴۶)

ب. ابن کثیر و دیگران (۴۷) نیز همین عقیده را دارند. سهیلی هم در اعتراض به ابن هشام همین دیدگاه را تقویت کرده است. (۴۸)

ج. موسی بن عقبه و ذهبی اخراج بنی نضیر را در محرم سال سوم دانسته‌اند. (۴۹) از طریق عکرمه روایت شده که غزوه بنی نضیر، بامداد روز قتل کعب بن اشرف بوده است. (۵۰) کعب بن اشرف در آغاز بیست و پنجمین ماه هجرت کشته شد. این تاریخ با عقیده‌ای که می‌گویید: غزوه بنی نضیر شش ماه پس از بدر بود، همخوانی و هماهنگی دارد.

۲. مطابق برخی روایات، پس از جنگ بدر، قریش به یهودیان مدینه نامه نوشتند و ضمن تهدید آنها، دستور دادند که با رسول خدا (ص) بجنگند. هنگامی که نامه آنان به رسول خدا (ص) رسید، بنی نضیر پیمان خود را شکستند و کسی را نزد پیغمبر فرستادند که با سی نفر از اصحاب به سوی ما بیرون شو. این روایت در ادامه می‌گوید: رسول خدا (ص) صبح به سوی آنان لشکرکشی کرد و

جنگید تا حاضر شدند از مدینه بیرون روند. (۵۱) عسقلانی این دلیل را از در خواست کمک برای پرداخت دیه دو نفر عامری قویتر می داند. (۵۲)

۳. درباره علت جنگ بنی نضیر دلایل متعددی وجود دارد:

الف. رسول خدا(ص) نزد بنی نضیر رفت تا از آنان درباره چگونگی دیه سؤال کند؛ زیرا آنان با بنی عامر پیمان داشتند. ما نمی دانیم چگونه پیغمبر(ص) و یارانش که سالها با یهودیان در کنار هم زندگی کرده بودند، نمی دانستند دیه یهودیان چقدر است؟ اصولاً چرا برای چنین پرسشی خود پیغمبر(ص) رفت و یکی از یاران خود را نفرستاد؟! پیمان یهود و بنی عامر چه تأثیری در مسئله دیه داشت؟! چرا حضرت می خواست دیه یهود را بپردازد؟!

ب. رسول خدا(ص) نزد یهودیان بنی نضیر رفت تا در پرداخت دیه دو عامری از آنان کمک بگیرد؛ چرا که از آنان پیمان گرفته بود که در پرداخت دیه به مسلمانان کمک کنند.

ج. برای گرفتن دیه دو مرد عامری نزد آنان رفت؛ زیرا بنی عامر با بنی نضیر همپیمان بودند. نمی دانیم چرا باید همپیمان مقتول، دیه او را بپردازد نه قاتل یا همپیمان او؟!

د. یهودیان بنی نضیر از رسول خدا(ص) درخواست کردند که با سه نفر بیرون آید تا با سه تن از دانشمندان یهودی درباره دیه مناظره کنند. آنان برای کشتن پیغمبر(ص)، خنجرهای خود را مخفی کرده بودند. زنی از یهود نزد پیغمبر(ص) فرستاد و او را از توطئه آنان آگاه کرد. (۵۳)

۵. غزوه بنی نضیر در کمترین تاریخهای اعلام شده، هشت ماه پیش از جنگ احزاب و بنی قریظه بود. برخی از محققان معاصر، سال چهارم هجری را در وقوع جنگ خندق تقویت کرده اند. (۵۴)

د. **انصار در بئر معونه:** براساس روایات سریه بئر معونه، کسانی که در این معرکه جان باختند، همه از انصار بودند مگر یک یا چند نفر که در برخی روایات به عنوان استثناء از آنها یاد شده است. در روایتی، انس از « هفتاد نفر از انصار یاد می کند که چون شب فرا می رسید، نزد آموزگاری در مدینه فراهم می شدند و شب را تا صبح قرآن می آموختند. صبح که فرا می رسید، آنان که توان و قوه ای داشتند، هیزم و آب می آوردند و آنها که مکنت و وسعت مال، گوسفند قربانی را می کشتند و به حجره رسول خدا(ص) آویزان می کردند. هنگامی که خبیب کشته شد، رسول خدا(ص) آنان را فرستاد» (۵۵) در این باره پرسشهای بی پاسخی وجود دارد که به نمونه ای از آنها اشاره می کنیم :

۱. چرا رسول خدا (ص) فقط همین گروه از انصار را انتخاب کرد و افراد دیگری از دیگر مردان اوس و خزرج را با آنان همراه نکرد؟!

۲. چرا در این جمع پرشمار انصار، کسانی از مهاجران وجود نداشتند، مهاجرانی که از مکه به مدینه آمدند و هیچ نداشتند. رسول خدا(ص) آنان را در میان انصار توزیع کرد، انصار در خانه های خود به آنان جا و پناه دادند و به بهترین وجه به خدمت آنان همت گماشتند؟!

۳. چرا فقط همین شمار، گرد هم فراهم آمدند و یک نفر کمتر یا بیشتر نشدند؟!

۴. روایت انس تأکید دارد که وقتی خبیب کشته شد، رسول خدا (ص) آنان را فرستاد؛ چرا فقط شهادت خبیب از میان شهدای فاجعه رجیع به این مهم اختصاص پیدا کرد؟!

۵. آیا رسول خدا(ص) آنان را برای انتقام خون خبیب به مکه فرستاد؟!

۶. آیا پیش از شهادت خبیب، پیغمبر (ص) اصحاب خود را به چنین مأموریتهایی می فرستاد؟!

۷. مگر نمی گویند: خبر کشتار رجیع و بئر معونه با هم به رسول خدا(ص) رسید؟!

۸. از روایت انس چنین استنباط می گردد که حجره رسول خدا(ص) همانند راسته قصابان در بازار بود که همه روزه انصار مذکور، گوشتهای خود را به آن آویزان



مورخان و سیره نویسان بر این باورند که حادثه بئر معونه عامل به وجود آمدن غزوه بنی نضیر شد و علاوه بر این ادعا شده است که مورخان در این باره، اجماع و اتفاق نظر دارند. می دانیم که نبرد بنی نضیر، پیش از جنگ خندق به وقوع پیوسته است. حال چگونه حادثه بئر معونه پس از غزوه خندق بوده است؟!

می‌کردند؟! در حالیکه مورخان و سیره نویسان بارها گفته‌اند که رسول خدا(ص) و خاندان حضرت در این برهه زمانی از نظر معاش به شدت در مضیقه بودند. کاسه های شیر و ماستی که انصار خصوصاً سعد بن عباده برای پیغمبر(ص) می آورد تا حدودی از این فشار می کاست. با این حال از این گروه منظم هیچ جا سخنی به میان نیامده است!!

هـ سعد بن ابی وقاص در بئر معونه: برخی روایات، حضور سعد بن ابی وقاص در سریه بئر معونه را یاد آور شده‌اند و می‌گویند: وقتی سعد به حضور رسول خدا(ص) بازگشت، حضرت فرمود: هیچگاه تو را به جایی نفرستادم مگر اینکه از میان یارانت برگشتی. (۵۶) در این باره توجه به دو نکته ضروری است:

۱. برخی خصوصاً واقدی در کتاب: المغازی تصریح کرده‌اند که در قضیه بئر معونه فقط انصار شرکت داشتند. در شمار آن عده کم نیز که در برخی روایات از آنان به عنوان استثناء یاد شده است، کسی به نام سعد بن ابی وقاص وجود ندارد. اگر هم واقعا سعد در این سریه حضور داشته است، احتمال می‌رود که پس از حرکت آنان عازم شده و چون مورد هجوم افراد عامر بن طفیل قرار گرفتند، فرار کرده است.

۲. ما چیزی درباره فرارهای دیگر سعد نمی‌دانیم. احتمال می‌دهیم که دست خیا‌تگر تحریف در این میدان به کمک وی آمده، صحنه‌های فرار وی را به عمد نادیده گرفته است.

و. عامر بن فهیره در آسمان: در برخی از منابع آمده است که وقتی عامر بن فهیره کشته شد، به آسمان بالا رفت. (۵۷) برخی منابع افزوده‌اند: وقتی

عامر ضربت خورد، نیزه قاتل خود را گرفت و به آسمان برد. (۵۸) و فرشتگان بهشت، او را دفن کردند و این کشته بئر معونه در مراتب عالی بهشت فرود آمد. (۵۹) در صحت این سخن تردید جدی وجود دارد. دلایل و مستندات ما به شرح زیر است:

۱. به گزارش برخی منابع، همه اعضای این سریه، انصاری بودند و کسی از مهاجرین در میان مبلغان معونه حضور نداشت. (۶۰) یکی دو مورد استثنایی هم که ذکر شده است، نام عامر بن فهیره در میان آنها دیده نمی‌شود. آنان عمرو بن امیه ضمیری. (۶۱) و نافع بن بدیل خزاعی هستند. انس بن عباس سلمی و عبدالله بن رواحه در رثای او مرثیه سروده‌اند. (۶۲)

۲. تناقض روایات درباره سرانجام عامر: برخی روایات بر آن است که جنازه وی در میان کشته‌ها نبود، برخی بر این اساس، معتقد گشتند که جنازه او را فرشتگان بالا بردند و به خاک سپردند. (۶۳) در مقابل برخی دیگر از اخبار از جنازه وی در میان کشته‌ها یاد کرده که عامر بن طفیل درباره او از عمرو بن امیه ضمیری پرسید و عمرو نام عامر بن فهیره را برد. (۶۴) برخی تلاش کرده‌اند که رفع تناقض کنند. بدین ترتیب که احتمال داده‌اند: ابتدا جنازه او را بالا برده و سپس به زمین باز گردانده‌اند. از این رو در ابتدا در میان کشته‌ها نبود، اما در پایان جنازه اش را در بین شهدا یافتند. (۶۵)

۳. ابن منده از ایوب بن سنان از محمد بن منکدر از جابر از عامر بن فهیره روایت کرده که ابوبکر در جیش العسره (جنگ تبوک) برای تهیه توشه سپاه کمک کرده است. این بدان معنی است که عامر تا سال نهم

برخی خصوصاً واقدی در کتاب: المغازی تصریح کرده‌اند که در قضیه بئر معونه فقط انصار شرکت داشتند. در شمار آن عده کم نیز که در برخی روایات از آنان به عنوان استثناء یاد شده است، کسی به نام سعد بن ابی وقاص وجود ندارد. اگر هم واقعا سعد در این سریه حضور داشته است، احتمال می‌رود که پس از حرکت آنان عازم شده و چون مورد هجوم افراد عامر بن طفیل قرار گرفتند، فرار کرده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سازمان خاتم العلوم انسانی

کتابخانه



هجری یعنی حداقل شش سال پس از بئر معونه زنده بوده است .
روایت ابن منده حداقل موجب تردید در این قضیه است که عامربن
فهیره در سریه بئر معونه شهید شده باشد.

۴. حسان بن ثابت، انس بن عباس سلمی و عبدالله بن رواحه
درباره شهدای بئر معونه از جمله منذر بن عمرو و نافع بن بدیل بن
ورقاء خزاعی مرثیه سروده‌اند. (۶۶) حال اگر واقعا عامر بن فهیره به
آسمانها بالا رفت و فرشتگان جنازه اش را به خاک سپردند و پیکرش
در میان کشته ها دیده نشد، مناسبتر آن بود که مسلمانان از او در
اشعار و ابیات خویش یاد کنند و بر مشرکان احتجاج نمایند و چنین
کرامت آشکاری را در هر موقعیت و مناسبتی، نشانه ای بر حقانیت
خویش یاد نمایند. واقعا جا داشت که شاعران و سخنوران همه و همه
را وانهند و کرامت عامر بن فهیره را در اشعار و قصاید خویش جاودانه
سازند و بلکه کاروانها به این مناسبت به راه اندازند!!

۵. چرا از میان شهیدان بزرگ حماسه‌های صدر اسلام فقط و فقط
جنازه عامر بن فهیره به آسمان رفت و فرشتگان پیکرش را دفن
کردند و روحش در بهشت جاودان فرود آمد؟ چرا شهدای بزرگی
که رسول خدا(ص) آنان را گرمی داشت و در شهادتشان گریست
و از آنان به نیکی یاد فرمود، اینگونه به آسمان برده نشدند؟! حمزه
سیدالشهداء، جعفر طیار، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه سرداران
بزرگ نبرد موته. اگر واقعا عامر بن فهیره را چنین کرامتی بوده است،
چرا رسول خدا(ص) یک نشان افتخار و لو بسیار ناچیز به او بخشید
تا یاد و نام او را در خاطره ها زنده نگه دارد؟ چرا رسول اکرم(ص)
از مراتب و مقامات وی در بهشت جاودان چیزی به مسلمانان نگفت
تا در راه ایثار و فداکاری جانبازی کنند؟! چرا جنازه علی بن ابی
طالب(ع)، حسن بن علی(ع)، حسین بن علی(ع) و عمار بن یاسر به
آسمانها نرفت؟!

ز. آیات منسوخ: می‌گویند: خداوند متعال درباره کسانی که در
بئر معونه کشته شدند، آیاتی نازل فرمود. انس گفت: ما آن آیات را
می‌خواندیم، اما تلاوت آن نسخ شد: بلغوا عنا قومنا بانا قد لقینا ربنا
فرضی عنا و رضینا عنه. در روایت دیگری از انس: و ارضانا (۶۷)
نکاتی که در این باره، بایسته است مورد تأکید قرار گیرد، به این
شرح است:

۱. نسخ ادعای تلاوت به اجمال و تفصیل مردود است.
۲. اگر آیاتی از این قبیل بود، قطعا رسول خدا(ص) و صحابه آن را
در مصاحف خویش ثبت می‌کردند و می‌بایست به همه نقاط جهان
فرستادگانی برای ابلاغ نسخ تلاوت آیات مذکور می‌فرستاد و به
همگان می‌فرمود که آن را از مصاحف خویش محو نمایند، اما در
هیچ‌یک از روایات و احادیث کوچکترین اشاره ای در این باره دیده
نمی‌شود.

۳. در کتابهای روایی اهل سنت خصوصا صحیح بخاری و صحیح
مسلم مطلبی آمده است که دلالت دارد، این عبارت وحی نیست؛
بلکه جمله ای از کلام رسول خدا(ص) است که آن را از زبان کشتگان
معونه برای مردم حکایت کرد. روایت می‌گوید: رسول خدا(ص) از
قتل آنان سوگوار شد و فرمود: یارانان به مصیبت گرفتار شدند. آنان
از خدای خویش مسئلت کردند و گفتند: خداوند! از ما به برادرانمان
خبر ده که ما از تو خوشنود شدیم و تو از ما. (۶۸) در روایت

بر اساس روایات سریه بئر معونه، کسانی که
در این معرکه جان باختند، همه از انصار
بودند مگر یک یا چند نفر که در برخی
روایات به عنوان استثناء از آنها یاد شده
است. در روایتی، انس از « هفتاد نفر از انصار
یاد می‌کند که چون شب فرا می‌رسید، نزد
آموزگاری در مدینه فراهم می‌شدند و شب
را تا صبح قرآن می‌آموختند. صبح که فرا
می‌رسید، آنان که توان و قوه ای داشتند،
هیزم و آب می‌آوردند و آنها که مکنت و
وسعت مال، گوسفند قربانی را می‌کشتند
و به حجره رسول خدا(ص) اویزان می
کردند. هنگامی که خبیب کشته شد، رسول
خدا(ص) آنان را فرستاد» در این باره
پرسشهای بی پاسخی وجود دارد...



می گویند: خداوند متعال درباره کسانی که در بئر معونه کشته شدند، آیاتی نازل فرمود. انس گفت: ما آن آیات را می خواندیم، اما تلاوت آن نسخ شد: بلغوا عنا قومنا بانا قد لقینا ربنا فرضی عنا و رضینا عنه. در روایت دیگری از انس: و ارضانا. در این باره باید توجه داشت که اگر آیاتی از این قبیل بود، قطعا رسول خدا(ص) و صحابه آن را در مصاحف خویش ثبت می کردند و می بایست به همه نقاط جهان فرستادگانی برای ابلاغ نسخ تلاوت آیات مذکور می فرستاد و به همگان می فرمود که آن را از مصاحف خویش محو نمایند، اما در هیچیک از روایات و احادیث کوچکترین اشاره ای در این باره دیده نمی شود

دیگری از انس است که خداوند به وسیله جبرئیل به پیغمبر(ص) ابلاغ کرد که: آنان پروردگارش را ملاقات کردند. خدا از آنان راضی شد و آنان را خشنود کرد. (۶۹) عبدالله بن مسعود گفت: آنان کشته شدند و گفتند: اللهم بلغ عنا: انا قد لقیناک فرضینا عنک و رضیت عنا. (۷۰)

۵. نتیجه:

شاید بتوان با مطالعه و نقد و بررسی روایات و متون تاریخی درباره حادثه بئر معونه، سیمایی تقریباً قابل قبول ارائه نمود؛ سیمایی که می توان از این حادثه به صورت نسبتاً معقولانه ای ترسیم کرد، چنین است: «بو براء عامر بن مالک؛ هدیه ای برای رسول خدا(ص) فرستاد و برای مرضی که از آن رنج می برد، درخواست شفا کرد. سپس به حضور پیغمبر(ص) رسید و اصحاب او را در پناه خویش گرفت و از او خواست تا داعیان خویش را به سرزمین نجد بفرستد. ابوبراء به نجد رفت و به اهالی اعلام کرد که به یاران محمد(ص) پناه داده است. آنگاه عامر بن طفیل به حضور پیغمبر(ص) آمد و بین آن دو مسائلی گذشت. عامر حضرت را تهدید کرد که مردان و سوارانی علیه او بسیج خواهد کرد. احتمالاً عامر از آن حضرت خواست که امارات پس از وی، او را باشد یا بیابان و بیابان نشینان از عامر، شهر و شهر نشینان از پیغمبر(ص) سپس عامر به سرزمین خود بازگشت و علیه رسول خدا (ص) به گرد آوری نیرو پرداخت. این جریان به گوش پیغمبر(ص) رسید و برای او و بنی عامر نامه ای فرستاد و آنان را از هرگونه اقدام تحریک آمیزی بر حذر داشت. سپس گروهی را به عنوان مامورین اطلاعاتی خود به منطقه اعزام فرمود. عامر بن طفیل فرستاده رسول خدا(ص) را کشت و سپس برای کشتن دیگر ماموران مسلمان، از مردم خود کمک خواست. صد نفر تیرانداز به او پیوستند. عامر به طور ناگهانی به مسلمانان یورش برد و آنان را که در حال استراحت یا در میان راه بودند، محاصره کرد و کشت. حسان بن ثابت، ربیع بن ابی براء را با سروده های خود تحریض کرد و او عامر بن طفیل را مجروح ساخت. آن گاه که از این زخم شفا پیدا کرد، نیروهای خود را فراهم نمود و تا پشت دیوارهای مدینه رفت. سپس در خانه زن سلولی به آن غده دچار شد و مرد. همراه وی نیز بر اثر صاعقه آتش گرفت و جان باخت. سایر همراهان عامر به نجد بازگشتند.» با این حال نباید آنچه را در این باره بیان شد، نادیده انگاشت.

پی نوشتها:

۱. طبری، ج ۲، ص ۵۴۵-۵۴۶: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۲/ ۱۷۱-۱۷۳؛ طبرسی، ج ۲، ص ۵۳۵-۵۳۶؛ مغلطای، ص ۵۲، ابن الوردی،

- ۱۵۸/۱، دیاربکری، ۴۵۱/۱).
 ۲. ابن حجر هیثمی، ۱۲۵/۶-۱۲۶
 ۳. ابن طاووس، ۲۱۸-۲۱۹
 ۴. دیاربکری، ج ۱، ص ۴۵۱.
 ۵. طبری، ج ۲، ص ۵۴۵؛ مغلطای، ص ۵۲۰؛ ابن الوردی، ج ۱، ص ۱۵۸؛ ذهبی، ج ۱، ص ۱۸۲؛ عینی، ج ۴، ص ۳۲۰؛ ج ۱۸، ص ۱۲۶؛ بلاذری، ج ۱، ص ۱۹۴؛ ابن قییم، ج ۲، ص ۱۰۹؛ طبرسی، ج ۲، ص ۵۲۶؛ قسطلانی، ج ۱، ص ۱۰۳؛ ابن خلدون، ج ۲، ص ۲۷؛ مسعودی، ص ۲۱۲.
 ۶. دیاربکری، ج ۱، ص ۴۵۱.
 ۷. عینی، ج ۷، ص ۱۸؛ ابن کثیر، ج ۴، ص ۷۱
 ۸. عامری، ج ۱، ص ۲۲۱.
 ۹. طبری، ص ۵۴۵؛ دیاربکری، ج ۱، ص ۴۵۱-۴۵۲.
 ۱۰. ذهبی، ج ۱، ص ۲۰۸؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۲؛ عینی، ج ۱۷، ص ۷۴.
 ۱۱. مسلم، ج ۶ ص ۴۵؛ ابن سعد، ج ۲، ص ۳۸؛ عامری، ج ۱، ص ۲۲۳؛ خازن، ج ۱، ص ۳۰۳.
 ۱۲. بخاری، ج ۳، ص ۱۹؛ دیاربکری، ج ۱، ص ۴۵۱؛ ابن سعد، ج ۲، ص ۳۸؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۲۹۶؛ ج ۳، ص ۲۵۵؛ خازن، ج ۱، ص ۲؛ بیهقی، ج ۲، ص ۱۹۹.
 ۱۳. ابن حجر هیثمی، ج ۶ ص ۱۲۷؛ ذهبی، ج ۱، ص ۱۹۲.
 ۱۴. ابن حجر هیثمی، ج ۶ ص ۱۲۵.
 ۱۵. طبری، ۲/ ۵۴۵.
 ۱۶. ابن کثیر، ۴/ ۷۴، عینی، ۱۱۴/ ۳۱۰.
 ۱۷. طبری، ۲/ ۵۵۰.
 ۱۸. دیاربکری، ۱/ ۴۵۲.
 ۱۹. سیوطی، ۲/ ۹۵.
 ۲۰. بیهقی، ۲/ ۲۰۷؛ خازن، ۱/ ۳۰۲.
 ۲۱. ابن حجر هیثمی، ۶/ ۱۲۵.
 ۲۲. ذهبی، ۱/ ۲۰۷-۲۰۸.
 ۲۳. یعقوبی، ۲/ ۷۲.
 ۲۴. عینی، ۱۷/ ۱۷۴.
 ۲۵. همانجا.
 ۲۶. قرطبی، ۱۶/ ۳۰۱.
 ۲۷. واقدی، ۳۵۲/ ۱.
 ۲۸. همانجا، ۳۴۸-۳۵۰؛ ابن سعد، ۲/ ۳۶-۳۷.
 ۲۹. تاریخ طبری، ۲/ ۵۵۰؛ ذهبی، ۱/ ۱۹۴؛ دیاربکری، ۱/ ۴۵۲.
 ۳۰. الکاندهلوی، ۱/ ۵۴۵.
 ۳۱. واقدی، ۱/ ۳۴۸؛ ابن سعد، ۲/ ۳۷؛ دیاربکری، ۱/ ۴۵۲.
 ۳۲. دیاربکری، ۱/ ۴۵۳؛ واقدی، ۱/ ۳۴۹.
 ۳۳. ابن حجر عسقلانی، ۷/ ۳۰۰؛ ابن حبان، ۱/ ۳۳۸؛ واقدی، ۳۴۹/ ۱.
 ۳۴. بلاذری، ۱/ ۳۷۵؛ عینی، ۱۷/ ۱۷۴-۱۷۵؛ مقدسی، ۴/ ۲۱۱؛ ابن سعد، ۲/ ۳۷-۳۸.
 ۳۵. الکاندهلوی، ۱/ ۵۴۳-۵۴۴؛ ابن حبان، ۱/ ۳۳۸؛ عینی، ۱۹/ ۱۷؛ طبرسی، ۲/ ۵۳۶.
 ۳۶. زمخشری، ۴/ ۳۵۰.
 ۳۷. ابن حجر عسقلانی، ۷/ ۲۹۸؛ عینی، ۱۷/ ۱۷۱.
 ۳۸. یعقوبی، ۲/ ۷۲.
 ۳۹. واقدی، ۱/ ۳۵۲.
 ۴۰. بلاذری، ۱/ ۳۷۵؛ متقی هندی، ۱۰/ ۳۷۱-۳۷۲.
 ۴۱. ذهبی، ۱/ ۲۰۸.
 ۴۲. ابن کثیر، ۴/ ۷۱؛ عینی، ۱۸/ ۷.
 ۴۳. عامری، ۱/ ۲۲۳



٤٤. بنگرید: واقدی، ٣٤٩/١؛ ذینی دحلان، ٢٦٠/١؛ قسطلانی، ١٠٤/١؛ عینی، ١٧٤/١٧٥-١٧٥؛ دیاربکری، ٤٥٣/١؛ حلبی، ١٧٣/٣-١٧٤؛ ابن سعد، ٣٧/٢/٢
٤٥. ذهبی، ١٩٥/١-١٩٦؛ متقی هندی، ٣٧١-٣٧٢ .
٤٦. بنگرید: بخاری، ١٠/٣؛ ذهبی، ١١٩/١؛ بیهقی، ٤٢٢/٢؛ ابن حجر عسقلانی ٢٥٣/٧ .
٤٧. ابن کثیر، ٧٤/٤؛ عامری، ٢٢٣/١، ٢١٣ .
٤٨. سهیلی، ٤٦٠/٣ .
٤٩. ذهبی، ١٢٢/١؛ بیهقی، ٤٥٠/٢ .
٥٠. دیار بکری، ٤٦١/١؛ بلاذری، ٢١٤/١ .
٥١. ابن حجر عسقلانی، ٢٥٥/٧ .
٥٢. همانجا .
٥٣. حلبی، ٢٦٣/٢-٢٦٤ .
٥٤. مرتضی، حدیث الافک، ٦٩-١٠٦ .
٥٥. نک: متقی هندی، ١٠/١٠٠-٣٧٢ .
٥٦. واقدی، ٣٥٠/٣٥٢/١ .
٥٧. نک: بلاذری، ٣٧٥/١؛ دیاربکری، ٤٥٣/١؛ ابن حجر عسقلانی، ٣٠٠/٧؛ واقدی، ٣٩٠/١؛ سهیلی، ٢٣٩/٣ .
٥٨. بنگرید: بلاذری، ٣٧٥/١؛ ابن حبیب ١٨٣-١٨٤؛ ابن حجر عسقلانی، ٣٠٠/٧ .
٥٩. ذینی دحلان، ٢٥٩/١؛ واقدی، ٣٤٩/١؛ بلاذری، ١٩٤/١؛ ابن حجر عسقلانی، ١٠٠/٧ .
٦٠. واقدی، ٢٥٢/١؛ ابن حجر عسقلانی، ٢٩٦/٧ .
٦١. ابن حجر هیشمی، ١٢٥/١؛ عینی، ١٧٤/١٧٤ .
٦٢. ابن هشام، ١٩٧-١٩٨ .
٦٣. ابن حبان، ٢٣٨/١؛ ابن سعد، ٣٨/٢؛ ابن حجر هیشمی، ١٢٧/٦ .
٦٤. بخاری، ٢٠/٣؛ ابن کثیر، ٧٢/٤؛ عامری، ٢٢٢/١ .
٦٥. نک: ذینی دحلان، ٢٥٩/١ .
٦٦. ابن هشام، ١٩٥/٣؛ واقدی، ٣٥٣/١ .
٦٧. بنگرید: دیار بکری، ٤٥٣/١؛ بخاری، ١٩/٣؛ ١١٧/٢؛ مسلم، ١٣٦/٢؛ متقی هندی، ٣٣٩/١؛ ابن حبان، ٢٣٧/١؛ واقدی، ٣٥٠/١؛ الکاندهلوی، ٥٢٥/١؛ بیهقی، ١٩٩/٢؛ عامری، ٢٢٤/١؛ سهیلی، ٢٣٩/٣ .
٦٨. بخاری، ٢٠/٣؛ مسلم، ٤٥/٦؛ متقی هندی، ٢٣٩/١٠ .
- ابن کثیر، ٧٢/٤؛ ذهبی، ١٩٤/١ .
٦٩. ذینی دحلان، ٢٦٠/١ .
٧٠. احمد، ٤١٦/١ .
- منابع و مأخذ:**
١. قرآن کریم
 ٢. ابن اثیر، عزّ الدین علی، *اسد الغابه فی معرفة الصحابه*، تحقیق: احمد عبد الموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٣٨٠ق.
 ٣. —، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق: محمد یوسف الدقاق، بیروت، دارالکتب العلمیه، ٤٠٧ق.
 ٤. ابن حبان، *التقاة*، هند، ١٣٩٧ق.
 ٥. ابن حبیب، *المجبر*، بی جا، ١٣٦١ق.
 ٦. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، قاهره، ١٣٩٩ق.
 ٧. ابن حجر هیشمی، علی، *مجمع الزوائد*، بی جا، ١٩٦٧م.
 ٨. ابن خلدون، عبدالرحمن، *العبر و دیوان المبتدأ و الخبر*، موسسه الأعلمی، بیروت، ١٤٠٧ق.
 ٩. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، لیدن، بی تا .
 ١٠. ابن قیّم، زاد المعاد، الموسسه العربیه، بیروت، بی تا .
 ١١. ابن طاووس، سید علی، *سعد السعود*، امیر، قم

١٣٦٣ش.

١٢. ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل، *البدایه و النهایه*، دارالمعارف، بیروت، ١٩٦٦م.

١٣. ابن هشام، عبد الملک، *السیره النبویه*، قاهره، بی تا.

١٤. ابن الوردی، زین الدین عمرو، *التاریخ*، نجف اشرف، ١٣٨٩ق.

١٥. احمد بن حنبل، *المسند*، دار صادر، بیروت، بی تا.

١٦. بخاری، محمد بن اسماعیل، *الصحيح*، قاهره، بی تا.

١٧. بلا ذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، دارالمعارف، مصر، بی تا.

١٨. بیهقی، حافظ ابوبکر، *السنن الکبری*، هند، ١٣٤٤ق.

١٩. حسان بن ثابت، *الديوان*، لیدن، بی تا.

٢٠. حلبی، علی بن برهان الدین، *السیره الحلبيه*، بی جا، ١٣٨٢ق.

٢١. خازن، *لباب التأویل*، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.

٢٢. دیار بکری، حسین بن محمد، *تاریخ الخميس*، مصر، ١٣٨٣ق.

٢٣. ذهبی، شمس الدین، *تاریخ الاسلام*، دارالکتب اللبنانی، بیروت، ١٤٠١ق.

٢٤. ذینی دحلان، *السیره النبویه*، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.

٢٥. زمخشری، جار الله، *الکشاف*، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا.

٢٦. سهیلی، عبدالرحمان، *روض الانف*، مؤسسه التبیع، مصر، بی تا.

٢٧. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور*، قاهره، ١٣٧٧ق.

٢٨. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ١٩٧٠ م.

٢٩. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، دارالمعارف، مصر، بی تا.

٣٠. عامری، عماد الدین، *بهجة المحافل*، المكتبه العلمیه، مدینه، بی تا.

٣١. عینی، *عمدة القاری*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

٣٢. قرطبی، ابوبکر، *الجامع لاحکام القرآن*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

٣٣. قسطلانی، احمد بن محمد، *المواهب اللدنیه*، تحقیق: محمود محی الدین جنان، العلمیه، بیروت، بی تا.

٣٤. الکاندهلوی، یوسف، *حیة الصحابه*، دارالوعی، سوریه، ١٣١٩ق.

٣٥. متقی هندی، *کنز العمال*، مؤسسۃ الرساله، بیروت، ١٤٠٩ق.

٣٦. مرتضی، سید جعفر، *حدیث الافک*، دارالتعارف، بیروت، ١٤٠٠ق.

٣٧. —، *الصحيح من سیرة النبی الاعظم(ص)*، دارالسیره، بیروت، ١٤٢٠ق.

٣٨. مسلم بن حجاج قشیری، *الصحيح*، محمدعلی صبیح و اولاده، قاهره، ١٣٣٤ق.

٣٩. مسعودی، علی بن الحسین، *التنبیه و الاشراف*، دارالصاوی، مصر، بی تا.

٤٠. مغلطای، *السیره النبویه*، مصر، ١٣٢٦ق.

٤١. مقدسی، طاهر بن مطهر، *البدء و التاریخ*، بی جا، ١٩٨٨م.

٤٢. واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، تحقیق: مارسدن جونز، اعلمی، بیروت، ١٤٠٩ق.

٤٣. یعقوبی، احمد بن ابی واضح، *التاریخ*، دارالصاوی، بیروت، بی تا.

